خشت اول

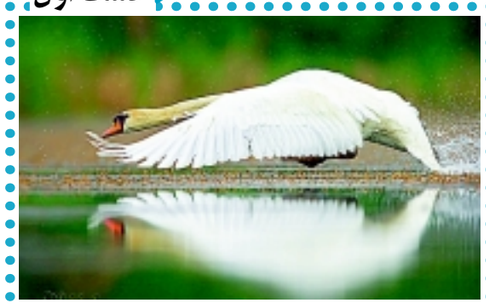

شما بفرمایید چه کنیم؟

وقتی در کل سال، دائم فریاد می زنیم این فوتبال، هیچ چیزش با انقلاب ما همخوانی ندارد؛ نه اخلاقش، نه حرفه ای شدنش و نه حتی جام جهانی رفتنش؛ می گویند شما بدبین هستید! وقتی می گوییم فرزندمان، برادرمان، دوست عزیزمان را نمی توانیم با خیال راحت به استادیوم ورزشی بفرستیم؛ می گویند شما خیلی حساس هستید! وقتی می گوییم قرار بود ما بر اساس «اصول» خودمان در کشور رفتار کنیم و نه اصول دیگران؛ می گویند نمی شود که! دهکده جهانی چه می شود؟ حیثیت بین المللی و جایگاه جهانی و...وقتی نوبت آمارگیری و رصد رفتار مدیران می شود؛ می گویند این سایت های خارجی با ما خوب نیستند؛ در رتبه بندی ها هوای ما را ندارند! وقتی اما بی اخلاقی ما تیتر یک سایت ها و رسانه ها می شود؛ در تلویزیون می گوییم: واقعا آبرویمان در رسانه های غربی رفت! خب شما خودتان آبروی خودتان را برده اید و به همه جهان نشان داده اید!

واقعا با این همه تناقض چه باید کرد؟ چطور باید به این همه علامت سوال نسل ما پاسخ داد؟ اصلا چه مرجع اخلاقی مورد اعتمادی داریم که نسل ما سوالاتش را از او بپرسد و با خیال راحت حرفش را بپذیرد؟ کدام گوشه زمین فوتبال ما پاک پاک مانده؟ اصلا کدام بخش متصل به این فوتبال لعنتی که همه زندگی نسل من شده؛ پاک و بی آلایش مانده است؟ روزنامه نگاری فوتبال؟ گزارشگری فوتبال؟ توپ جمع کنی فوتبال؟ مربی گری فوتبال؟ نقل و انتقال فوتبال؟ لیگ حرفه ای فوتبال؟ تماشاچی بودن فوتبال؟ داوری فوتبال؟ ...کجا هستند ستاره های دهه ۷۰ و ۸۰ فوتبال ما؟ همانها که سوار بر ماشین های خارجی آخرین سیستم، پوسترهای قدی شان در اتاق دختران و پسران هم نسل ما قاب شده بود؟ کجایند آنها که یا سر از شغل دیگری در آوردند و فوتبال را رها کردند و یا امروز اصلا خجالت می کشیم بگوییم کجا هستند؟ در کدام روزنامه ورزشی ما، یک خط تنها یک خط درس اخلاق یک مرجع عزیز و یا یک استاد اخلاق وجود دارد؟ به جای این یک خط چند صفحه دعوای آقای الف با آقای ب چاپ می شود و با آن ادبیات لمپن کوچه بازاری دهه ۳۰ و ۴۰ روی صفحه اول روزنامه می نشیند؟ نام باشگاه ها را کرده ایم «فرهنگی - ورزشی» خیالمان راحت شد؟ اصلا چرا همه تعجب کردند از این اتفاق تلخ؟ آیا دوستان دلسوز امروز که مشکی پوشیده اند و وامصیبتا سر می دهند؛ توقع دیگری از این فضای فوتبالی کشور داشتند؟! واقعا تلخ شدیم در این چند روزی که در داخل و خارج داریم به صورت خودمان چنگ می اندازیم؛ از محصولی که خودمان آن را در مزرعه ای بزرگ کاشته ایم و حالا حالا باید منتظر برداشت چنین میوه هایی باشیم؛ چه در نهان و چه در آشکار...

*

عرفه؛ روز رهایی ماست؛ روز آخرین تیر ترکشی که به حضرتش بگوییم ما ناامید رحمت تو نیستیم از پس رمضان المبارک مغفرت تو اما آمده ایم زیر چتر آسمان به حرمت نام سید الشهداء(ع) که عرش و فرش بر او سلام می فرستند؛ کشکول های گدایی مان را به سوی تو بگیریم و تو هم جرعه ای از آن لبخند سحرآمیزت را در چشم های باران خورده و قلب های زنده شده از عطش مناجات با تو جاری و سیراب مان کنی. ما تو را به رحمتت می شناسیم و همه دارایی هایمان برای حضور در محضر عزیزت؛ نام حسین(ع) و تکان های دلمان از ذکر این سرخ ترین نام عالم است...خدایا شکر که اجازه دادی بازهم زیر گنبد فیروزه ای ات نشستیم و دل دادیم و نفس تازه کردیم در هوای تو...

*

حالا دیگر صحرا منتظر شنیدن صدای اسب هاست...کاروان در راه است و یاران در هوای یک استقبال بی نظیر گام در رکاب ارباب نهاده اند. فرشته ها بالای سر کاروان هم بازی علی اصغر(ع) شده اند و ابرها سایه بانی متحرک برای راهبر و رهبر...عباس(ع) عاشقانه علی اکبر(ع) را نظاره می کند و در دل بر پیامبر اعظم صلوات می فرستد و زینب(س) به قدوبالای رقیه شیرین زبان نگاه می کند و در دلش قنداب می شود از هیبت برادر وقتی کنار کاروان سوار بر ذوالجناح حرکت می کند...تقویم را نگاه کن! دارد کم کم قرمز می شود! آن قدر که به سیاهی برسد...دست بر قلبت بگذار؛ به جای تپش گویی دارد می گوید: حسین میا به کوفه!

*

ادب یک مسلمان عاشق اهل بیت(ع) حکم می کند؛ این روزها حواست به این کاروان عزیز باشد؛ این تنها کاروانی است که در طول تاریخ هنوز از حرکت باز نایستاده و همچنان در حرکت است و تاریخ را مبدا شده است. مراقب دلت باش! مراقب دلمان باشیم...هوای کشورمان بدجوری سیاست زده شده است و گاه سوار بر این موج های زودگذر فوتبال و اقتصاد و اختلاس و استیضاح...یادمان می رود که این کاروان؛ همه زندگی ماست! همه زندگی دنیا و آخرتمان همین یاد کاروان حضرت شهید است...دانه های دل هر ایرانی؛ یک نخ تسبیح بیشتر ندارد و آن ذکر حسین(ع) است که جان می گیرد و جان می دهد به زندگی مرده ما! ادب حکم می کند حالا که باران رحمت الهی هم بر کویر خسته کشورمان می بارد؛ دلمان هم بارانی شود و از پس همین باران عزیز، از خودش بخواهیم که حواسش به کشور و نظام عزیزمان باشد...دل ما برای انقلاب عزیزمان بدون این بازی های سیاسی و زدوبندهای کثیف اقتصادی و بی اخلاقی های خبرهای ورزشی و حادثه ای تنگ شده است؛ باور کنیم که انقلاب عزیز ما این تصاویر گل درشت برخی رسانه ها نیست؛ انقلاب عزیز ما همین رنگ و بوی حج عزیز و عیدی دادن های روز غدیر است...همین شال سبز سیدی است- نه آنکه قدرت طلبان می خواستند ملوثش کنند - و میهمانی هفت خانه سید...

■ فرهاد کاوه

گردش گودری

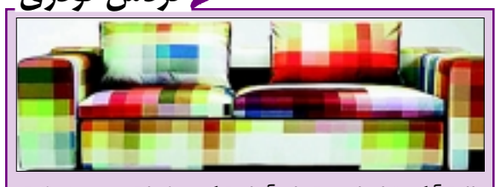

علامت آنکه حق او را دوست دارد آن است که سه خصلت بدو دهد؛ سخاوتی چون سخاوت دریا، شفقتی چون شفقت آفتاب و تواضعی چون تواضع زمین...

❋

وقتی میان نفس و هوس جنگ می شود/ قلبم به چشم هم زدنی سنگ می شود
آقا ببخش، بس که سرم گرم زندگی است/ کمتر دلم برای شما تنگ می شود

❋

مرید را حلاوت طاعت دهند، چون بدان خرم شود شادی او، حجاب قرب او گردد

❋

حسن ظن به خلق الله، احترام به خالق آنان است!

❋

پاییز آمده است پشت پنجره/ بیا برویم کمی قدم بزنیم.
نگران نباش!
دوباره بازمی گردانمت
به قاب عکس

سوژه بدهید، صفحه تحویل بگیرید!

علاوه بر ایمیل میرزا با این شماره با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

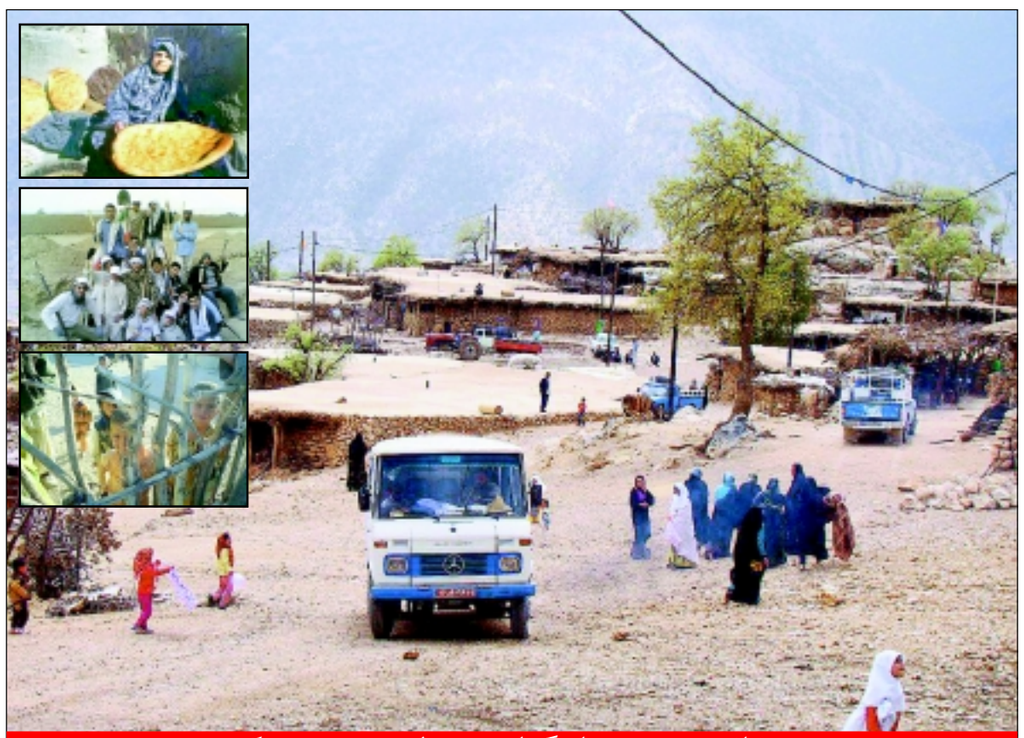

رودخانه همت جهادگران در دل محرومیت کویر

داستان سیستان...

جایی را تصور کنید در پس سینه کویر، بدون آب، بدون برق، بدون زرق و برق های زندگی شهری. جایی که شاید انتهای دنیا باشد! راستی این انتهای دنیا برای من و تو چه معنایی دارد؟ اگر خوب دقت کنیم، خوب غرق حقایق شویم، شاید تفکر در احوالات این روستاییان بی ادعای بلوچ پایان دنیا باشد. پایان حرص دنیا و نقطه رهایی . . . کیلومترها این سوتر، در بازار تجملات چرخ می زنیم و نگران ست شدن رنگ مبل و پرده مان هستیم و آن جا دختران بلوچ روی گلیم شن ها زانو می زنند و آرزوهایشان را با زخم خون سرانگشتانشان بر تار و پود پارچه سوزن دوزی می کنند. عطر دل انگیز زندگی مان در خم کدام خیابان روزمرگی ها گم شده است؟ اصلا این فرصت کم بودن را می خواهیم برای رسیدن به کدام نقطه خرجش کنیم؟ کمی جلوتر بیا، دلت را به کاروان منتظران خورشید بسپار تا با هم راهی سرزمین بی ادعاهای قناعت پیشه شویم. جایی که اگر بخواهیم می توانیم نگاهمان را به زندگی عوض کرده و در سینه کویر خودمان را بیابیم. اصلا شاید نقبی زدیم میان تودرتوی دل شهری شده مان، قناتی حفر کردیم و جرعه نوش زلالی و پاکی اش شدیم!

■ گالیا توانگر

مردم مجتمع روستاهای پیامبر اعظم(ص) که قریب به ۸۰ خانوار می شوند، اتحاد دو روستای سنی نشین سیستانی به نام کیل کنار و کوردان را در خود دارد و یک روستای اهل تشیع به نام زبرینگ کنارشان پهلو گرفته است. این اجتماع روستاها در دل کویر الگوی خوبی شده که بقیه روستاهای دورافتاده هم به فکر کنار گذاشتن اختلافات قومی و قبیله ای خود افتاده و اتحاد را برای آبادانی و سازندگی بپذیرند.

اگر از جانب انصاف نگاه کنیم می بینیم که زمینه ساز بسیاری از اتحادهای اینچنینی و نیز آبادانی در دل کویر گروه های جهادی دانشجویی بوده اند. گروه منتظران خورشید یکی از گروه های جهادی فعال در این مناطق است که در نوروز ۸۹ و نوروز ۹۰ کلنگ بسیاری از پروژه های عمرانی و فرهنگی را در مجتمع روستاهای پیامبر اعظم(ص) به زمین زده و طی چشم اندازی که برای خودشان تدوین کرده اند، قرار است ۲ سال دیگر در منطقه مذکور ادامه فعالیت داشته باشند و همچنان در همسایگی کویر، در دل آفتاب احسان و احساس، دل به محرومیت های مردم منطقه بدهند.

از قلب ایران تا کویر سیستان و بلوچستان

فرشاد عالی، مسئول گروه منتظران خورشید را خیلی اتفاقی پیدا کردیم. عالی اگرچه خیلی تاکید داشت نامی و عکسی از او چاپ نکنیم، اما به دلیل توضیحات اصلی این گزارش ناگزیریم که ذکر نام داشته باشیم. عالی، دانشجوی دائم السفری است که یک کوله پشتی کتاب و یک کوله پشتی فکرهای بکر عمرانی برای روستاهای محروم به ویژه روستاهای منطقه سیستان و بلوچستان دارد. او ساده و گیرا صحبت می کند، آن قدر با مردم این مناطق نشست و برخاست کرده که می توان از پس کلماتش فهمید یکی از خودشان شده است. اصولا همنشینی با محرومان اهل دل، آدم را با آفتاب همسایه می کند!

وی درباره اعضای فعال در گروه منتظران خورشید توضیح می دهد: «این گروه از سال ۸۸ فعالیت خود را آغاز کرده و متشکل از دانشجویان دانشگاه های مختلف، استادان، پزشکان، دندانپزشکان، روحانیون و خواهران است. یک جورهایی می توان گفت به دانشگاه و نام خاصی تعلق ندارد، فقط قشر نخبه بسیجی از هیئت دارالذکر به گروه جهادی منتظران خورشید رسیده اند.»

این خادم اردوهای جهادی از فعالیت گروه نیز چنین می گوید: «در تابستان ۸۸ در دشت احمد قم مستقر شدیم. نوروز ۸۹ به روستاهای سیستان و بلوچستان رفتیم. تابستان ۸۹ در منطقه محروم پس قلعه تهران فعالیت داشتیم و نوروز ۹۰ دوباره رهسپار سیستان و بلوچستان شدیم. هدف ما این است که دو سال دیگر در منطقه روستاهای نیک شهر ادامه فعالیت داشته باشیم.»

حتی نمی توانید فکرش را هم کنید که رهسپاری یک گروه ۳۰-۲۰ نفره به منطقه سیستان و بلوچستان چه مشقت هایی را بر دوش گروه می گذارد.

عالی و چند تن دیگر از مسئولان بسیجی گروه در هر مرحله شناسایی چندین نوبت به مناطق مورد نظر اعزام شده و نیازهای اهالی را می سنجند. با مسئولان بومی منطقه جلسات متعددی را تشکیل داده، شرایط و هزینه ها را برآورد می کنند. اما مهم ترین دستاوردهای کارهای عمرانی طی ۲ سال فعالیت در منطقه سیستان و بلوچستان چه بوده است؟ اصلا این جمعیت در این ۲ سال چه کرده اند؟ عالی توضیح می دهد: «۳۰۰ متر آبرسانی ویژه اهالی روستای زبرینگ، ارائه خدمات دندانپزشکی و پزشکی ویژه مجتمع روستایی پیامبر اعظم(ص)، اهدای صلواتی دو میلیون تومان داروی تجویز شده دکتر به اهالی، برگزاری کلاس های معارفی، یادواره شهدا و محافل انس با قرآن، برگزاری مسابقات ورزشی، اختصاص بودجه ساخت سوله ۳۰۰ متری ورزشی ویژه مجتمع، ساخت ۷ مستند از اردو و حتی پخش از رسانه ملی، اهدای یک دستگاه رایانه به جوانان روستا، ساخت ۴ باب خانه ۶۰ متری در روستای زبرینگ، پیگیری و راه اندازی تعاونی خیاطی حضرت زهرا(س) ویژه بانوان روستا و پیگیری وام مسکن بیش از ۳۰ خانوار روستایی در منطقه و...»

رها کردن اجباری روستا به امید سراب زندگی شهری

رضا شه دوست، تنها دانشجوی مجتمع روستاهای پیامبر اعظم(ص) شهرستان نیک شهر است. مدیریت می خواند هر چند خوب می داند که در حال حاضر بعید است در زادگاهش کاری پیدا کند و ناگزیر به مهاجرت خواهد شد.

وی می گوید: «بیشتر اهالی کارگر فصلی هستند. مردها می روند عسلویه و با کارگری در پروژه های عسلویه پولی درمی آورند، بعد از آن چند ماهی به روستا بازگشته و عایدی شان را خرج می کنند، دوباره برای کار روانه عسلویه می شوند.»

از این جوانان خونگرم بلوچی سؤال می کنم: «اوقات چند ماهه بیکاری شان در روستا چه طور می گذرد؟» وی پاسخ می دهد: «کشاورزی و دامپروری هم هست، اما چون حمایتی وجود ندارد، جوان ها رغبتی به ادامه این کارها ندارند، بعضا سرگرم قاچاق کالا و چیزهای دیگری می شوند.»

وی مهم ترین مشکلات فعلی اهالی را نبود جاده عنوان کرده و می گوید: «اگر نصف شب بیماری داشته باشیم، قوز بالا قوز است. شانس بیاوریم ماشین درستی باشد، می رویم جلگه چاهاشم را دور زده و خودمان را به ایرانشهر می رسانیم. نیکشهر اگر چه نزدیک تر است، اما مسیر صعب العبورتری دارد، به ناچار کل جلگه را دور می زنیم.»

وی درباره وضعیت تحصیلی بچه های روستا توضیح می دهد: «پسرها برای دوره راهنمایی به مدرسه شبانه روزی قلعه گنج استان کرمان می روند و دخترها هم تنها تا ابتدایی درس می خوانند.»

البته فرشاد عالی از خادمین گروه منتظران خورشید این نوید را به ما می دهد که از امسال زمینه تحصیل دختران در مدرسه راهنمایی فراهم شده و هم اکنون با پیگیری اردوهای جهادی مدرسه راهنمایی دخترانه در منطقه دایر شده است.

استعدادهایی که به قاچاق مشغول اند

حجت الاسلام حاج انور جام شیری تنها روحانی مجتمع روستایی پیامبر اعظم(ص) تاکید دارد که اگر بخواهیم و حمایت شود، می توانیم در همین سه روستای اجماع شده، ظرفیت های کاری ایجاد کنیم. وی توضیح می دهد: «زمین های این جا پتانسیل بالایی برای یونجه کاری دارند. می توان بیش از ۲۰ جین در سال برداشت یونجه داشت و این رقم شگفت انگیزی است. از سوی دیگر نباید معادن کشف شده در منطقه را برای ایجاد شغل نادیده گرفت. آب های جاری این جا در پس بی توجهی ها هرز می روند. از خیلی وقت پیش نقشه ساخت سد طراحی شده، ولی هنوز ساخت سد را عملی نکرده اند. اگر این آب ها مهار شوند، مطمئنا در رونق کشاورزی و دامپروری منطقه موثر خواهد بود.»

این روحانی خوش ذوق ذهنی پر از طرح و برنامه دارد که شاید اگر حتی بخشی از این برنامه ها عملی شود، امید است نیمه عظیمی از چالش های منطقه خیلی سریع حل بشود، اما مشکل اینجاست که اصولا شهرها و روستاهای حاشیه ای کشور برای مدیران ما زیاد محل اعتبار نیست!! گویی همه چیز پایتخت است و شهرهای اصلی.

جام شیری ادامه می دهد: «از آب رودخانه زبرینگ که در حال حاضر به جازموریان سرازیر می شود نیز برای کشت و زرع و دامپروری می شود استفاده کرد، اگر کانال کشی داشته باشیم. صادقانه بگویم با این همه زمینه های فعالیت برای کسب روزی حلال متأسفانه به دلیل عدم حمایت مردان روستا در ماه های بیکاری شان که پیش زن و بچه شان هستند، سرگرم قاچاق موادمخدر می شوند و این گونه هر چه اردوهای جهادی با کار و تلاش و فرهنگ سازی کشت کرده اند، یکباره بر باد می رود. برای به ثمر رسیدن تلاش ها لازم است زیربنایی اصلاحاتی صورت گیرد و عواملی را که به رونق کشاورزی و دامپروری در منطقه می انجامد، تقویت کرد.»

اینجا سعادت آباد می شود!

وقتی صحبت از فعالیت های فرهنگی در روستاهای سیستان پیش می آید، حساسیت های خاص این مناطق که تحت تضادهای قومی، قبیله ای و مذهبی هستند در ذهن تداعی می شود اما حیات اردوهای جهادی نه تنها این اختلافات را خط زده، بلکه توانسته مردمان روستاهای شیعه و سنی نشین را به یک وحدت برای سازندگی برساند برای تولد سعادت آباد واقعی.

مجتبی آزادنیا، دانشجوی رشته مهندسی برق و مخابرات و دست راست عالی برایمان توضیح می دهد: «شاید باورتان نشود که وقتی در شب ها برای اهالی روستا فیلم دفاع مقدس پخش می کنیم، حتی مولوی های اهل تسنن نیز در پای این فیلم ها اشک می ریزند. در رابطه با کارهای فرهنگی برای مشارکت اهل تسنن محافل قرآنی برگزار می کنیم و در این محافل قاریان برتر کشوری نیز حضور دارند و در کنار قاریان اهل تسنن برادرانه نشسته و محفل نور را هدایت می کنند.»

وی فایده برگزاری اردوهای جهادی را صرف نظر از این که در چه منطقه ای برگزار می شود، برای شرکت کنندگان اردوها توصیف کرده و می گوید: «اگرچه مطمئنا اردوهای جهادی برای اهالی مناطق محروم خیرات و برکاتی دارند، اما بیش از آن آثاری در جوان های شرکت کننده ایجاد می کند. ما و دوستان مان وقتی محرومیت ها را می بینیم بیش از گذشته شکرگزار نعمت هایی می شویم که در پایتخت نصیبمان شده، از سوی دیگر تلنگری به بچه هاست که اگر فردا روزی در جایگاه مسئولان مملکت جای گرفتند، رسیدگی حال محرومان را در اولویت قرار داده و درد را بهتر و بیشتر درک کنند.»

مردم بایدخودشان بیایند

سردار علیرضا عظیمی جاهد، فرمانده سپاه سلمان سیستان و بلوچستان درباره وضعیت جغرافیایی منطقه مذکور توضیح می دهد: «استان سیستان وبلوچستان علی رغم محرومیتی که بر آن حاکم است، یکی از پهناورترین استان های کشور محسوب می شود ضمن اینکه گاه از یک شهر تا شهر دیگر ۱۱۰۰ کیلومتر فاصله است.

خوشبختانه در حال حاضر سپاه با همیاری دولت دغدغه عمران و سازندگی این مناطق را دارد. ساخت جاده روستایی، خانه بهداشت، زمین ورزش، گلخانه، تصحیح زمین برای کشاورزی، آبرسانی، برق رسانی، ساخت و تعمیر مدرسه، ساخت و تعمیر مسجد از جمله کارهایی است که در روستاهای بیشمار منطقه انجام شده یا در دست انجام است.»

وی با اشاره به این که سازمان های بومی و منطقه ای استان از قبیل بهزیستی، کمیته امداد، سازمان کشاورزی نیز مشغول فعالیتند، در جمع بندی صحبت ها می گوید: «همه این سازمان ها نیازمند حمایت و همکاری هستند. سپاه منطقه برای محرومیت زدایی دو دستور کار دارد، یکی این که از بودجه سازمان های فوق درصدی در اختیار می گیرد و به پروژه های عمرانی اختصاص می دهد و دوم این که گروه های خودجوش جهادی نظیر گروه منتظران خورشید را به سمت فعالیت های عمرانی و فرهنگی منطقه هدایت می کند. نظر ما این است که خود مردم را با همکاری گروه های جهادی به صحنه فعالیت بکشانیم و تا حدود زیادی هم موفق شده ایم. حتی مردم منطقه در تامین امنیت هم با سپاه همکاری تنگاتنگی دارند و نقش بزرگی عهده دار هستند برای مثال چیزی در حدود ۴ هزار نفر از نیروهای مردمی را در قالب دسته های رزمی در کنار تیپ های مردم پایه به کار گرفته ایم.»

از سیستان نمی شود دل کند چون بخشی از خاک این گربه دوست داشتنی است، بخشی عزیز که مردمانی عزیز را در دل کویری خود جای داده است اگرچه گاه بار محرومیت این منطقه بغض سنگینی می شود که راهی برای رهایی اش نیست جز قطره های اشک...سیستان و بلوچستان، بخشی از پیکر این جغرافیای محبوب است...فراموشتان نمی کنیم!

خبر سوم

کتاب «یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه» نوشته دوستعلی خان معیرالممالک با قیمت ۵ هزار تومان از سوی نشر تاریخ ایران روانه بازار نشر شده که تا کنون چندین بار هم تجدید چاپ شده است. کتاب از این جهت که هم «تاریخ» است و هم مروری بر آنچه که پادشاهان بر سر این مرز و بوم آورده اند، خواندنی است به ویژه برای نسل ما که باید تاریخ قبل از انقلاب را بداند تا طعم نظام مورد نظر امام(ره) را بهتر درک کند. کتاب یادداشت های جالبی از روزگار غریب ایران زمین دارد که گاه تاریخ ساز شده است! مثل همین داستان ساخت یک امامزاده جعلی! در عرض سه سوت:

«یکی از خدمتکاران اندرون مرتکب خلافی شده و از آنجا که دانست مورد خشم و بازخواست خانم خود قرار خواهد گرفت شبانگاه فرار کرده در حضرت عبدالعظیم بست نشست. چون این خبر به گوش شاه رسید سخت به رقت آمد و به بانوی کنیز فراری گفت تا از تقصیر وی درگذرد. آنگاه برای آنکه اهل اندرون ملجأ و مأمنی نزدیک تر داشته باشند و هنگام ضرورت بدان پناه برند در نهان به یکی از گیس سپیدان حرم دستور داد تا آواز دهد خواب نما شده و به وی گفته اند در پای چنار کهن سال که کنار مظهر قنات «مهر گرد» در اندرون واقع است امامزاده ای به نام عباسعلی مدفون است. گیس سفید گفته شاه را به کار بست و این خبر در اندرون انتشار یافت. اهل حرم شادی ها کردند و از شاه خواستند تا نرده ای دور درخت کشیده شود. شاه به نصب نرده امر کرد و آن را به رنگ سبز اندود کردند. از آن پس درخت مزبور به چنار عباسعلی معروف شد. زیارتنامه ای مخصوص به تنه آن آویختند و اطرافش شمع های نقره کوبیده هر شب شمع ها در آن افروختند. رفته رفته چنار مزبور اهمیتی به سزا یافت و بستی محکم شد. اهل اندرون نذور خود را از قبیل حلوا و غیره در پای آن می پختند و بر تنه اش دخیل ها می بستند بدین گونه برای نیازمندان حرمسرا نقطه توجهی و پناهگاهی نزدیک بوجود آمد...»

ساعت ۲۵

می گویند در روزگاران قدیم شاهی بود از جزایر بابل که ساحران و معماران خود را گردآورد و به آنها دستور داد هزارتوئی بسازند چنان پیچیده و نفسْ بُر که هیچ آزموده ای را پروای درآمدن به داخل آن نباشد و هر که درآمد راه خویش گم کند.

چنین عملی مُنکَر محسوب می شد، چرا که غموض و حیرت تنها از آنِ خداوندست و نه انسان. با گذشت ایّام به درگاهش شاهی از سرزمین عرب وارد شد، و شاه بابل (برای آنکه سادگی مهمان خویش به سخره گیرد) او را واداشت تا به هزارتویش گام نهد، جایی که با خواری و پریشان حالی سرگردانی کشید تا وقتِ شام. در این هنگام از خداوند یاری طلبید و راهِ برون شو را یافت. لبِ هایش به شکوه ای گشوده نشد، امّا به شاه بابلَ گفت او نیز در خاک عرب هزار توی بهتری دارد و اینکه، اگر خدا خواست، روزی آن را به او خواهد نمایاند.

آنگاه به عربستان بازگشت، سرداران و رزمندگان خود را فراهم آورد و به قلمرو بابل تاخت با چنان بختِ مساعد که قلاعش را در هم کوبید، مردمانش را شکست و خودِ شاه را نیز به اسارت گرفت. او را بر شتری تیزرو بست و به صحرا درآورد. سه روز براندند، و آنگاه به او گفت: «ای خداوندگار دوران و افسر و صاحب قرن! به بابل در هزارتوئی برنجی، در هم تنیده از پلکان ها، درها و دیوارها، به سرگردانیم کشاندی؛ اکنون قادر متعال چنین مقدر کرده تا من نیز از آنِ خویش به تو بنمایم، که نه پلکانی دارد تا برآیی، نه دری تا به جبر بگشایی، نه دالان های طاقت فرسایی تا درنوردی، نه دیوارهائی که راه بر تو ببندد.»

آن گاه بند از او گشود و در دل صحرا رهایش کرد؛ جایی که بمیرد از تشنگی و گرسنگی...

اتاق انتظار

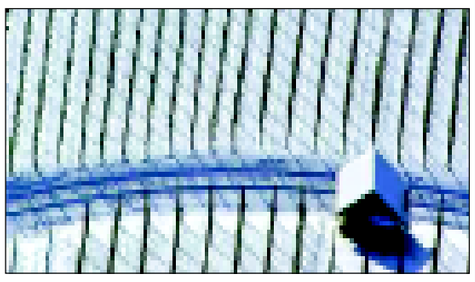

او همین جاست همین جا/ نه در خیال مبهم جابلسا
و نه در جزیره خضرا/ و نه هیچ کجای دور از دست
من او را می بینم/ هر سال عاشورا
در مسجد بی سقف آبادی/ با برادرانم عزاداری می کند
او را پشت غروبهای روستا دیدم/ همراه مردان بیدار
مردان مزرعه و کار/ وقتی که «بالو» بر دوش
از ابتدای آفتاب برمی گشتند/ او را بر بوریای محقر مردم دیدم
او را در میدان شوش در کوره پز خانه دیدم
او را به جاهای ناشناخته نسبت ندهیم، انصاف نیست
مگر قرار نیست او نقش رنجها را/ از آرنجمان پاک کند
و در سایه استراحت/ آرامش را بین ما تقسیم کند
وقتی مردم ده ما/ رای آبیاری مزرعه ها
به مرمت نهرهای قدیمی می رفتند/ او کنار تنور داغ
با «سیب گل» و «فاطمه» نان می پزد/ برای بچه های جبهه
او در جبهه هست/ با بچه ها فشنگ خالی می کند
و صلوات می فرستد/ او همه جا هست
در اتوبوس کنار مردم می نشیند/ با مردم درد دل می کند
و هر کس که وارد اتوبوس می شود/ از جایش بر می خیزد
و به او تعارف می کند/ و لبخند فروتنش را به همه می بخشد
او بیشتر پیاده راه می رود/ اتومبیل ندارد
کفشهایش را خودش پینه می زند/ او ساده زندگی می کند
و ساده دیگر کسی است که مثل او
هنوز هم نخلهای کوفه عظمتش را حفظ کرده اند
او از خانواده شهداست/ شبهای جمعه به بهشت زهرا می رود
روی قبر شهدا گلاب می پاشد/ باور کنید فقیرترین آدم روی زمین
از او ثروتمند تر است/ او به جز یک روح معصوم
او به جز یک دل مظلوم هیچ ندارد
...
او خیلی مهربان است/ او مثل آسمان است
او در بوی گل محمدی پنهان است

■ سلمان هراتی

یادداشت سوم

محمد امین آبادی- وال استریت (Wall Street) نام خیابانی در بخش جنوبی منهتن در ایالت نیویورک آمریکا است که ساختمان بورس نیویورک که بزرگ ترین بورس جهان از نظر میزان معاملات و حجم مالی است، در آن قرار دارد. همچنین محل اجتماع بزرگ ترین مراکز اقتصادی آمریکا و چند بورس مهم اقتصادی این کشور در وال استریت قرار دارد. این خیابان البته نماد سرمایه داری و حاکمیت سیستم اقتصاد بازار آزاد در ایالات متحده نیز هست.

۲۶شهریورماه مصادف با ۱۷سپتامبر سال جاری میلادی گروهی از جوانان و مردم آمریکا برای ابراز نارضایتی از بحران اقتصادی، بیکاری میلیونی و قربانی شدن مردم به پای منافع سرمایه داران، بانکداران و بورس بازان بزرگ در پارک آزادی در نزدیکی منهتن و محل سابق برج های تجارت جهانی در منطقه وال استریت و به تاسی از بیداری اسلامی کشورهای عربی تجمع کردند. تجمعی که به سرعت ابعاد گسترده ای به خود گرفت و به صدها شهر در ایالت های مختلف آمریکا و نیز در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و کشورهایی که داری نظام سرمایه داری هستند سرایت پیدا کرد.

در میان شعارهای معترضان به نظام سرمایه داری، شعارهایی نظیر «وال استریت را اشغال کنید»، «ما۹۹درصد هستیم»، «به کار بانک مرکزی پایان دهیم»، «وقتی ثروتمندان پول فقرا را می دزدند نام آن را معامله می گذارند، وقتی فقرا از خود دفاع می کنند نام آن، خشونت می شود»، «وال استریت را نابود کنیم قبل از آن که دنیا را نابود کند» و... وجود دارد. این جنبش به دلیل همین شعارها و گستردگی استفاده از آنها به جنبش وال استریت و جنبش ۹۹درصدی معروف شده است.

معترضان در قالب جنبش ۹۹درصد معتقدند که بانکداران و سرمایه داران اقتصاد جهانی که اغلب در وال استریت حضور دارند، قصد دارند تا مشکلات ناشی از رکود، تورم، بحران اقتصادی، ورشکستگی بانک ها و شرکت های بزرگ آمریکا را بر دوش ۹۹درصد مردم عادی بگذارند و به نفع آن یک درصد فعالیت کنند.

جنبش اشغال وال استریت در وبسایت خود و در بخش معرفی خود را اینچنین معرفی می کند: «ما ۹۹ درصدی هستیم که از خانه های خود بیرون رانده شده ایم. ما از خدمات درمانی مطلوب محروم بوده ایم. ما از آلودگی محیط زیست رنج می بریم. ما ساعات طولانی را برای مقدار اندکی دستمزد و بدون بهره مندی از حقوق قانونی خود سخت کار می کنیم، البته اگر بتوانیم کاری پیدا کنیم. در حالی که یک درصد دیگر از همه چیز برخوردار است، ما از هیچ چیز برخوردار نیستیم. ما ۹۹ درصد جامعه هستیم»

همزمان با سرایت این جنبش از نیویورک به سایر به ایالت های آمریکا و به بیش از ۱۵۰۰ شهر دانشجویان، اتحادیه های صنفی و شخصیت های برجسته آمریکا مثل نوام چوامسکی و مایکل مور حمایت خود را از این جنبش اعلام کردند. به موازات گسترش تجمعات ضد نظام سرمایه داری برخورد پلیس امریکا نیز با مردم خشن تر شده است و در این میان صدها نفر مضروب و بازداشت شده اند.

برای اولین بار در آمریکا جنبشی شکل گرفته است که خارج از نظام حزبی این کشور است و نیروی پیش برنده آن «نارضایتی عمیق مردمی» است و سازمان یا حزب سیاسی خاصی آن را مدیریت و رهبری نمی کند. نظر سنجی موسسه گالوپ که اخیرا انجام شده است نشان می دهد ۸۱درصد از مردم آمریکا از نحوه اداره کشورشان ناراضی هستند، این نظر سنجی بالاترین میزان نارضایتی از روش اداره آمریکا را در طول ۴۰سال گذشته نشان می دهد. بر مبنای همین نظر سنجی همچنین ۸۲درصد مردم آمریکا از عملکرد کنگره نیز رضایت ندارند. نارضایتی های گسترده و وجود شکاف های عمیق اجتماعی بین دارا و ندار در قالب جنبش ۹۹درصد خود را بروز داده است و به نظر می رسد به دلیل گستردگی و عمق اجتماعی، پایین ترین لایه های اجتماعی و بخش وسیعی از طبقات متوسط آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری از این جنبش متاثر شده اند و این بحران به این سادگی های قابل رفع و رجوع نخواهد بود.

نکته جالب توجه تلاش آمریکا برای سانسور رسانه ای این اتفاق تکان دهنده است؛ آژانس اجرای قانون آمریکا از شرکت گوگل خواسته تا تعدادی از تصاویر ویدئویی مربوط به رفتار خشونت آمیز پلیس آمریکا علیه اعتراضات مردمی در این کشور را از سایت یوتیوب حذف کند! این اولین بار نیست که گوگل در چنین شرایطی قرار گرفته و ظرف مدت ۶ ماه اول سال ۲۰۱۱، این شرکت ۹۲ درخواست از سوی دستگاه های مختلف دولتی آمریکا دریافت کرده است...و البته که داستان وال استریت ادامه دارد!

فصل مشترک

دختر و پسر قبل از ازدواج باید تکلیف برخی از شرایط و ملاک های زندگی در کنار هم را به صورت قاطعانه روشن کنند. دختر و پسرها قبل از ازدواج باید ۸ موضوع برای زندگی مشترک خود در نظر گرفته و برایشان مهم باشد.

۱- حس برتری طلبی و مدیریت

باید قدرت مدیریت و تصمیم گیری بین دختر و پسر کاملا مشخص و واضح باشد. اگر دختر و پسر بعد از ازدواج، بخواهند دست به کار مهم بزنند، صمیمانه و بسیار منطقی با همدیگر مشورت کرده و تصمیم گیری کنند، باید مشخص شود که در نهایت چگونه می خواهند جمع بندی کنند و مدیریت برعهده کیست. گاهی اتفاق می افتد که صمیمانه و منطقی با همدیگر بحث می کنند، اما نمی توانند در آن شرایط همدیگر را قانع کرده و تصمیم گیری کنند. در اصل باید بدانند که چه زمانی باید مسئولیت را برعهده همدیگر بگذارند و به عبارتی به هم اعتماد کنند.

۲- مسئولیت پذیری

مسئولانه برخوردکردن بین زوجین بسیار مهم است و باید این موضوع قبل از ازدواج مشخص شود. مسئولیت پذیری یعنی چسبندگی داشتن به کار. آیا کارهای نیمه تمام و یا رها شده دارند یا خیر؟ یعنی از آن دسته افرادی هستند که کارها را نیمه رها کرده و یا آنها را به نتیجه می رسانند؟ آیا کاری که برعهده آنهاست، تا انتها انجام می دهند یا خیر؟ دختر و پسر خیلی راحت می توانند به مسئولیت پذیری افراد پی ببرند، مثلا دختر و یا پسر، کتابش را نیمه مطالعه کرده و به حال خود رها کرده است و یا از کار خیاطی و بافتنی که در دست داشته، نیمه تمام گذاشته است. داشتن حس مسئولیت پذیری و مسئولانه برخورد کردن بسیار مهم است.

۳- ثبات عاطفی

دختر و پسر باید قبل از ازدواج از ثبات عاطفی همدیگر باخبر شوند. یعنی آنها وقتی عصب